

تمدن‌سازی انبیای ابراهیمی؛ مدیریت اقتصادی و عدالت اجتماعی (با تأکید بر حکومت حضرت یوسف علیه السلام)

زهرا سلیمانی / کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

اصغر منتظرالقائم / دانشیار دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۱۴

zahrasoleimany@yahoo.com

چکیده

موضوع تمدن‌سازی و پیشرفت در حکومت‌های دینی، همواره از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در حوزه فرهنگ و تمدن بوده است. بی‌شک، بررسی مصداق‌های تاریخی این مقوله، کمک زیادی به روشن‌شدن مسئله و شفافیت نظریه‌پردازی‌ها می‌کند. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی و شناخت شاخصه‌های پیشرفت و تمدن‌سازی در حکومت حضرت یوسف علیه السلام و ارائه الگویی در این زمینه پرداخته است. ویژگی‌های حکومتی یوسف علیه السلام همچون مکن، امین، حفیظ و علیم، بر چهار راهبرد اصلی در اقتصاد تأکید دارد که عبارتند از: اختیار کافی در حوزه عمل، امنیت روانی برای امنیت اقتصادی، ضرورت پژوهش مستمر برای حفظ توازن اقتصادی جامعه و شناخت از چالش‌های پیش‌رو. برنامه‌ریزی چهارده ساله حضرت یوسف برای عدالت اقتصادی و مبارزه با قحطی و فساد اقتصادی به خوبی این اصل را تأیید می‌کند که اجرای عدالت اجتماعی در جامعه نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و دقیق است. بر این اساس، حکومت یوسف علیه السلام را می‌توان نمونه‌ای از یک حکومت الهی موفق دانست و آن حضرت را الگوی کارگزار حکومت دینی و عامل به اخلاق اقتصادی به‌شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: حضرت یوسف علیه السلام، حکومت دینی، تمدن‌سازی، سیاست، اقتصاد.

مقدمه

اهمیت تأثیرگذاری تمدن انبیاء تنها مرتبط به گذشته تاریخ بشر نیست، بلکه در حال و آینده تاریخ بشر نیز مؤثر است. ارکان اصلی تمدن انبیاء، که به آن توجه ویژه داشته‌اند، شامل جامعه (اعراف: ۵۹-۱۳۷؛ اعراف: ۱۲۸ و انبیاء: ۱۰۵)، قانون (حدید: ۲۵؛ مائده: ۴۲؛ حجرات: ۹)، حکومت (حدید: ۲۵؛ احزاب: ۶)، کار (قصص: ۲۵-۲۷؛ نجم: ۳۹) و تولید بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پاداش و اجر معنوی فراوان برای کوشش و تلاش تولیدی تأکید کرده، و کوتاهی در امر تولید و بهره‌گیری از منابع طبیعت را نکوهش نموده است (حرّعاملی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۹).

تاریخ انبیای الهی نیز گواه فعالیت‌های آنان در زمینه‌های فرهنگ‌سازی، تمدن‌سازی و توجه آنان به مبانی اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. این پژوهش، به بررسی ابعاد گوناگون حکومت حضرت یوسف علیه السلام می‌پردازد تا با بررسی راهبردهای حکومتی ایشان، به‌عنوان یک حکومت الهی موفق، بتوان الگویی از حکومت پیشرفته دینی و متمدن ارائه داد. زندگی پر ماجرای حضرت یوسف علیه السلام، سرشار از عبرت‌ها، حکمت‌ها و الگوهای رفتاری است. قرآن در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ» (یوسف: ۷)؛ همانا در ماجرای یوسف و برادران او برای افراد جست‌وجوگر و حقیقت‌جوی نشانه‌هایی است.

در این نوشتار، ابتدا واژه‌های حکومت، توسعه و تمدن‌سازی را تعریف، سپس به تبیین موضوع مقاله می‌پردازیم. حکومت به گستره کلمه، عبارت از نهادی است که امتیاز فرمانروا و فرمانبردار را در یک جامعه مشخص می‌کند و در مفهوم محدودتری به ترکیب نوع و ویژه‌ای از اجتماع انسانی به نام ملت توصیف شده است (ظریفان شفیع، ۱۳۷۶، ص ۲۶). تمدن‌سازی نیز عبارت است از: برنامه‌های راهبردی برای نظام‌سازی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای بنیان‌مدنیت نوین (منتظرالقائم، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲). توجه به فعالیت‌های انبیاء و معرفی آنان به‌عنوان حاکمان الهی در زمین، به‌طور ویژه در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. هرچند قرآن به صراحت به تمدن‌سازی انبیاء اشاره نکرده، اما خواننده با تعمق در آیات و مزین بودن انبیای الهی به صفاتی همچون علم، حکمت و... به این نکته پی می‌برد که انبیاء نقش تمدن‌سازی داشته‌اند. در کتاب مقدس نیز اشاره‌هایی به فعالیت‌های انبیاء شده است. تفاسیر نیز نگاه مستقیمی به فعالیت‌های تمدن‌سازی انبیاء نداشته‌اند، اما حاوی مباحث عمیق و بررسی‌های دقیق پیرامون آیات هستند که گاه با رویکرد سیاسی و اجتماعی همراه است. تواریخ عمومی نیز غالباً اطلاعاتی کلی پیرامون انبیاء در اختیار خواننده می‌گذارد. تحقیقات جدید نیز کمتر به این مقوله

پرداخته‌اند. البته نوع نگاه محققان نیز بی‌تأثیر نبوده است؛ چراکه برخی از آنها نقش تمدن‌سازی برای انبیاء قائل نیستند. برخی نیز اگر به این نقش معتقد باشند، آن را مدلی غیرقابل اجرا برای جوامع امروزی می‌دانند. نظر به اهمیت موضوع و برای رسیدن به اهداف تحقیق، پرسش‌های ذیل در این زمینه مطرح شده است:

۱. خصوصیات و روند تمدن‌سازی حضرت یوسف علیه السلام در راستای اصلاح اقتصاد و برقراری عدالت اجتماعى چگونه بود؟

۲. راهبردهای مهم اقتصادى، حکومتى حضرت یوسف علیه السلام به‌عنوان مدل نمونه حاکم الهی چیست؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، این فرضیه به آزمون گذاشته شده است: «حضرت یوسف علیه السلام به‌عنوان پیامبری الهی و دولتمرد، توانست با محوریت هدایت انسان‌ها در عبودیت خداوند، مسیر اصلاح اقتصادى را به‌عنوان وظیفه خویش برگزیند و به اصلاح محیط اجتماعى بپردازد. ازاین‌رو، می‌تواند به‌عنوان الگویی پیشرفته در مسیر تمدن‌سازی و ایجاد حکومت الهی مورد توجه جوامع قرار گیرد». هرچند حکومت موضوعی بسیار وسیع بوده و در شاخه‌های امروزی علوم انسانی، چون سیاست، جامعه‌شناسی و اقتصاد ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است، اما مسئله مهم این است که حکومت انبیاء ناشی از اراده الهی است. به نظر می‌رسد، نقش فعالیت‌های انسانی در تشکیل آنها در حاشیه قرار دارد. بنابراین، حکومت‌های الهی قابلیت الگوبرداری دارد. اما حقیقت این است که در بررسی نقش انسان‌ها در پیشبرد مقاصد دین الهی، نباید دو مسئله مهم را نادیده گرفت: یکی، نقش خود پیامبر در برپایی حکومت الهی و دوم، ترغیب و آماده‌سازی مردم برای برپایی قسط و عدالت اجتماعى که رکن مهم دولت موفق است. بنابراین، نقش مردم و پیامبران مکمل یکدیگرند و اساس حرکت انبیاء برای برپایی قسط به دست خود مردم است. اینکه چگونه می‌توان الگوی حکومتی الهی انبیاء را برای حکومت‌های بعدی استفاده کرد، بدین معناست که در هر الگو مجموعه‌ای از اصول، ویژگی‌ها و راهبردها، که با رهیافت‌های متعدد به مسئله به‌دست‌آمده و مناسبات خاصی را بین حاکم و شهروند تعریف می‌کند، بدان‌گونه هم می‌تواند برای آینده، الگوی رفتار حکومتی شود. در واقع، حکومت‌های الهی پیامبران نمونه‌هایی از حاکمیت الهی است و عناصر و اجزای آن، قابلیت پیاده‌سازی در بعد حکومت‌ها را در جامعه داراست. چنان‌که در این پژوهش بعضی از عناصر و اجزای حکومت حضرت یوسف علیه السلام را که قابلیت الگوبرداری برای دولت‌های کنونی دارد، بیان شده است.

حکومت حضرت یوسف علیه السلام

یوسف نبی علیه السلام فرزند حضرت یعقوب علیه السلام، نواده حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از بزرگ‌ترین پیامبران ابراهیمی است. نام یوسف علیه السلام بیست و شش بار در قرآن مجید آمده است و یکی از سوره‌های قرآن به نام آن حضرت می‌باشد. معنی یوسف، بنا به نقل از تورات، این است که «خدا خواهد افزود» (مسترهاکس، ۱۳۷۷، ص ۹۶۸).

یوسف علیه السلام، برگزیده‌ای است که در دوران کودکی مورد حسادت برادران خود واقع شد و از پدر دور ماند. وی پس از گذراندن سختی‌ها، آزمایش‌ها و رنج‌ها و پس از دوران طولانی زندان، با فرزاندگی و پرهیزگاری که از خود نشان داد، عهده‌دار صدارت حکومت مصر شد و عزیز آن دستگاه گردید. همچنان حاکم مقتدر مصر بود تا اینکه در صد و بیست سالگی رحلت کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۷۴؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵۷).

در قصه حضرت یوسف علیه السلام سه رؤیای صادق بیان شده و هریک برای خود رکن مهمی محسوب می‌شود. رؤیای یوسف علیه السلام در کودکی، رؤیای زندانیان مجاور یوسف علیه السلام و رؤیای پادشاه مصر که با بینش یوسف علیه السلام تعبیر شد. به هر حال، با فاش شدن رؤیای یوسف علیه السلام رقابت برادران با او آغاز می‌شود. این رقابت، رنگی از حاکمیت دارد و آغازی برای حاکمیت‌های بعدی است: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُئُوسًا» (یوسف: ۶)؛ و بدین صورت پروردگارت تو را برمی‌گزیند. آیه کریمه، بیانگر این است که حاکمیت یوسف علیه السلام نیز همانند دیگر ویژگی‌های او، مانند علم و اخلاص و پرهیزگاری، صفتی است که از این اجتناب به دست می‌آید و این حاکم الهی، پس از گذراندن مراحل، شایستگی حکومت بر مردم را پیدا می‌کند (دیباچی، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

در مورد ویژگی‌های حضرت یوسف علیه السلام، به آگاهی از علم تأویل الاحادیث اشاره شده است. علامه طباطبائی مفهوم «تأویل الاحادیث» را فراتر از علم تعبیر رؤیا و به‌معنای شناخت حقایق و ریشه پدیده‌های عالم می‌داند. «از ظاهر آیات برمی‌آید که احادیث، مطالبی اعم از رؤیا بوده است... مثلاً رسوایی نهایی برادران که در آیه ۱۵ پیش از وقوع به یوسف خبر داده شده است، هم جزو همین علم محسوب می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۵ق. ج ۱۱، ص ۸۶). در آیه ۲۲ سوره یوسف، به اعطای علم و حکم به حضرت یوسف علیه السلام اشاره شده است. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲)؛ هنگامیکه یوسف به درجه کمال رسید به او حکم و علم دادیم.

اگر حکم را حکومت فرض کنیم، همراهی حکم و علم به‌معنای آن است که حاکم شدن با دانایی

بر امور حکومتی ملازم است. این علم برای حاکم، علاوه بر علم و دانش، شامل هوش، درایت، مدیریت و جایگاه معنوی است که طی مراحل تقوا حاصل می‌شود. چنانچه برای یوسف علیه السلام نیز پس از طی مراحل سخت حاصل شد.

سیاست‌های حضرت یوسف علیه السلام

یوسف نبی علیه السلام توسط برادران به چاه انداخته شد، به وسیله کاروانی کشف و فروخته شد. برادران یوسف و کاروان عبوری، نماد دو گروه از جامعه‌ای هستند که تشنه یوسف‌اند، او را کشف می‌کنند، ولی وی را از دست می‌دهند. از سوی دیگر، یوسف علیه السلام که قرار است اسوه و هادی شود با گروه‌ها، احزاب و سلاطین گوناگون روبه‌رو می‌شود و تجربه می‌آموزد. گروه سوم، خانواده عزیز مصر و شهوت‌رانی همسر عزیز مصر و گروه چهارم نیز زندانیانی هستند که تعبیر خواب خود را از او می‌پرسند. یکی از آنها سبب شناخته شدن یوسف به دستگاه فرعون مصر می‌شود. از این رو، در مسیر حاکمیت یوسف، افرادی هستند که برخی مانع هستند و برخی به ظاهر دوست و همراه، اما به فکر منافع خویش‌اند. یوسف علیه السلام توسط دو گروه اول، مورد غفلت واقع می‌شود و به عبارت دیگر، کنار زده می‌شود. علاوه بر دو گروه فوق، خانواده عزیز مصر و زندانیان همبند یوسف علیه السلام در مسیر وی برای رسیدن به حاکمیت قرار دارند و ممکن است در برپایی حاکمیت دینی مانع ایجاد کنند. یوسف علیه السلام این مسیر را با صبر و توکل به خدا ادامه داد و با سیاست نفس (یوسف: ۵۶)، سیاست منزل (یوسف: ۳۷-۴۰) و سیاست مُلُن (یوسف: ۵۴-۵۶) و با یک برنامه تمدن‌ساز، موفق به ایجاد حکومت گردید.

الف. سیاست نفس

گروه سوم، که یوسف علیه السلام در مسیر حاکمیت با آنها روبه‌رو است و از حربه سیاست نفس با آنها رفتار نمود، خانواده عزیز مصر است. تورات، عزیز مصر را مردی مصری به نام «فوطیفار» معرفی می‌کند (پیدایش، ۳۹: ۱) و غالب مورخان اسلامی فرعون زمان حضرت یوسف علیه السلام را شخصی به نام *الریان بن الولید العملاقی* می‌دانند. در متون یونانی، نام این فرعون یوفس یا ابوفیس آمده است که از سلسله فراعنه هیکسوس (Hiksos) شمرده شده است (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۱؛ اطلس قرآنی، ۱۳۸۶، ص ۵۱). هیکسوس کلمه‌ای یونانی به معنی حاکم بر سرزمین‌های بیگانه است. مصری‌ها مهاجمان را هیکسوس می‌نامیدند (اطلس قرآنی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

یوسف در خانه عزیز مصر ماند، تا آنکه آزمونی بسیار دشوار در راه او نهاده شد. یوسف از آن سرفراز برآمد و خداوند حکمت و حکومت را بدو بخشید. متفکران قرن نوزدهم، یکی از مهم‌ترین مزایای دموکراسی را کنترل قدرت و جلوگیری از فساد حاکمان می‌دانستند. جامعه‌شناسانی همچون مارکس، که تأثیرهای اجتماعی افکارشان سالیان سال بر کشورهای بسیار اروپایی، به‌ویژه اروپای شرقی سایه افکنده بود، قدرت را ذاتاً فسادآور خوانده‌اند. اما این دیدگاه، امروزه تقریباً منسوخ شده است؛ زیرا در جوامع سرمایه‌داری هم روابط میان انسان‌ها روابط قدرت است و نظام‌های دموکراتیک هم در خطر تراکم قدرت هستند (مک فرسون، ۱۳۶۹، ص ۷۵). در داستان یوسف علیه السلام شهوت و غضب، که در شرایط قدرت طغیان‌گرند، به شدت کنترل شده‌اند. بنابراین، نخستین سیاست از سوی یوسف علیه السلام، سیاست نفس است که وی را در شرایطی که هنوز حکومتی نداشت، حفظ کرد. آیات قرآن بیانگر این است که پاسخ مستقیم یوسف علیه السلام به این کام‌خواهی‌ها، «نه» بود. این «نه» با یادآوری نعمت خداوند بر او و در نظر گرفتن حد و مرز الهی همراه بوده است. نه اینکه ابتدا روی خوش نشان داد و با دیدن نشانی خدایی به خود آمد و دست باز کشید (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۸۰). تورات نیز به این مسئله اشاره دارد (پیدایش، ۳۹: ۷-۲۰).

ب. سیاست منزل

یوسف علیه السلام مدت هفت سال یا بیشتر، بدون جرم در زندان بود (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۲۸). وی در زندان شروع به تبلیغ توحید و ارشاد افراد زندانی کرد. وی در زندان، برای هدایت زندانیان به پرستش خداوند استدلالاتی می‌کرد و مانند جدش ابراهیم علیه السلام سعی در بیداری فطرت آنان داشت (رسولی محلاتی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۹-۲۵۱). از علم تعبیر خواب خود، دو تن از آنها را بهره‌مند کرد؛ بدین معنا که خواب‌هایشان را تعبیر نمود. این دانش جامع یوسف علیه السلام، که به زودی حاکم مصر می‌شود، حاکمی آگاه و مدبر را نشان می‌دهد؛ زیرا با تعبیر خواب این دو نفر، مقدمات مهمی را مطرح نمود و از معاد و توحید و نبوت و ایمان و کفر سخن گفت و خویشان را منتقد جامعه بی‌دین دانست.

بنابراین، دومین سیاست از سوی حضرت یوسف علیه السلام، سیاست منزل است. در واقع، این درسی از فرهنگ و تمدن است که هر انسان باید محیط خود را از آلودگی فکری بزدايد و گستره‌ای از ایمان و پاکدامنی و تکامل به وجود آورد. دین‌گستری یوسف در زندان، و دوستان زندانی را آرام و گام به گام به یکتاپرستی و نشر عقیده دینی صحیح فراخواندن، چیزی است که تنها در قرآن آمده است. تورات از

آن سخنی به میان نیاورده است (بیومی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۳-۵۴). البته داستان تعبیر خواب، به‌طور مفصل‌تر در تورات آمده است (پیدایش، ۴۰: ۱-۲۳). قرآن کریم در بیان دیدگاه یوسف علیه السلام می‌آورد:

من آیین مردمی را که به خدا ایمان ندارند و به آخرت بی‌باورند، رها کرده‌ام و آیین پدرانم، ابراهیم، اسحاق و یعقوب را گردن نهاده‌ام. ما را نمی‌سزد و نمی‌رسد که به هیچ‌روی به خدا شرک ورزیم و برای او شریکی بشناسیم. اینها نمونه‌هایی از فضل و بخشایش خدا بر ما و بر مردم است. اما بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند. ای دو دوست زندانی من! خدایان پراکنده و گونه‌گون بهتراند یا خدای یگانه قهار؟ شما به جای او جز نام‌هایی را که خودتان و نیاکاتان نهاده‌اید، نمی‌پرستید و خداوند بر آن نام‌ها هیچ برهانی نهاده است. فرمان تنها خدا راست که فرمان داده جز او را نپرستید. این است دین درست، اما بیشتر مردم نمی‌دانند (یوسف: ۳۷-۴۰).

یوسف نبی علیه السلام نمونه حاکمی است که تمام امور مادی را به وحی و عوامل روحانی وصل می‌کند و خط زمین را به آسمان پیوند می‌دهد. از مضمون آیه ۴۰ سوره یوسف برمی‌آید که او همه ظواهر دنیا و دل‌بستگی‌ها را پندارهای نادرست می‌داند و حکومت اصلی را از آن خدا می‌شمارد. وی به‌عنوان یک پیامبر الهی، که به زودی حاکم نیز می‌گردد، حکومت را نیز با نگاه اراده خداوند می‌نگرد. این سخن یوسف، در واقع مهم‌ترین اصل منشور دولتی است که بیانگر یک حکومت با باورهای دینی و روشن‌ترین و کامل‌ترین شکل دین اسلام است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۶۰).

ج. سیاست مَدُن

یوسف علیه السلام، با تعبیر رؤیای پادشاه مصر، به دربار راه یافت. ورود او به دربار پادشاه مصر و نشان دادن دانش سرشار خود، سبب شد که پادشاه به او پیشنهاد یک منصب با انتخاب خود به او بدهد. و او را به دو ویژگی «مکین» و «امین» ستود (یوسف: ۵۴). یوسف علیه السلام نیز از او درخواست خزانه‌داری مصر را کرد و خود را «حفیظ» و «علیم» خواند (یوسف: ۵۵).

گنجوری خزانه‌ها، در آن روز چیزی مانند وزارت دارایی و اقتصاد و بازرگانی در امروز است (یوسف: ۵۴-۵۶؛ پیدایش ۴۱: ۱-۴۱). البته از تورات برمی‌آید که پست و پایگاه او چیزی مانند نخست‌وزیری امروز است (پیدایش، ۴۱: ۴۰-۴۴). بنابر گزارش تورات، یوسف پادشاه نشد (پیدایش، ۴۱: ۳۳-۵۷). بنابراین، یوسف علیه السلام با نفوذ در دستگاه حاکمه، مسیر اصلاح نهاد اجتماعی و اقتصادی را به‌عنوان وظیفه خویش برگزید.

این پیامبر الهی با درخواست فرعون و کارگزاران وی، وزیر اقتصاد دولت مصر شد و عنوان عزیز مصر (نخست‌وزیر) را از آن خود کرد (بیومی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۱-۷۰). یوسف علیه السلام کسی است که عملاً

دولت دینی تشکیل داد و در راستای تمدن‌سازی الهی گام برداشت. وی با برنامه‌های مهم اجتماعی و اقتصادی کار خود را شروع کرد. شناخت عمیق از علل و انگیزه گفته‌ها و پدیده‌های مرتبط با آن (یعنی تأویل الاحادیث) را به‌عنوان ابزار مهم حاکمیت با خود داشت. همین شناخت بود که موجب شد در شرایط بحرانی مصر، راه‌حل را در به دست گرفتن مدیریت اقتصادی برای زدودن آسیب‌های جامعه مصر و نه در موعظه یا پند دادن به پادشاه می‌دید (دیباچی، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۷).

یکی از ویژگی‌های حکومت‌های دمکراتیک، حدود اختیارات برای مدیران ارشد دستگاه حکومتی است. پیشرفت یا عقب‌ماندگی یک کشور و یا یک سازمان، ارتباط زیادی با نحوه مدیریت آن کشور و سازمان دارد. در دانش مدیریت، از دو عنصر حکومت‌داری خوب و مدیریت نوین دولتی، به‌عنوان مفاهیم کلیدی کشورهای در حال توسعه یاد می‌شود. این دو مفهوم، ارتباط عمیقی با دایره اختیارات مدیر و حاکم دارند. مدیرانی وجود دارند که حداکثر کارشان به گردش درآوردن چرخ‌های اقتصادی، بر اساس ظرفیت‌های مشخص جامعه است. در مقابل، کسانی هستند که ساختار شکنی کرده و حتی در شرایط بحران می‌توانند با خلاقیت خود جامعه را چند گام پیش ببرند. این مدیران و حاکمان خلاق به شرطی می‌توانند چنین کنند که از اختیارات لازم در حوزه عمل خود برخوردار باشند (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴). صفت «مکین» برای یوسف علیه السلام که توسط پادشاه مصر برای او به کار رفت (یوسف: ۵۴)، نماینده اختیار تام و قدرت حاکم است.

مرحوم طبرسی، مفسر بزرگ شیعی، در توضیح معنای مکین از ابن‌عباس نقل می‌کند که منظور پادشاه مصر از این منزلت، همانا سلطه‌ای همچون سلطه خود او بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۱۲). بنابراین، یوسف علیه السلام اختیارات کافی برای برنامه‌ریزی و حاکمیت به‌دست آورد. در ارتباط با موضوع درخواست مقام از سوی یوسف علیه السلام باید گفت: اصولاً، یکی از مفاهیم عالی‌ه تمدن این است که هر استعدادی را در محیط مستعد خود بیوراند و هر کس خود را شایسته احراز مقامی می‌داند، بدون ترس یاد بگیرد «من می‌توانم» سررشته‌دار کار اجتماع شوم.

ابن‌کثیر نیز می‌گوید: رواست که آدمی آنجا که نیاز باشد برای کسانی که او را نمی‌شناسند، از خویش ستایش کند و کارایی‌ها و ویژگی‌های خود را باز گوید. چنانکه یوسف علیه السلام خود را حفیظ (خزانه‌دار امین) و علیم (صاحب دانش و بصیرت) خواند. این نشانی است بر روایی درخواست امارت از سوی کسی که امانت‌داری و توانایی و لیاقت اجرای کارها را در خویش سراغ دارد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ همان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۰؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۷).

یوسف علیه السلام نواده ابراهیم علیه السلام، با علم تأویل الاحادیث، که خداوند به وی آموخته بود، به مصریان فرهنگ آزادگی آموخت، هرچند به ظاهر برده بود. به تدبیر منزل و سیاست مدن و اصلاح محیط پرداخت و طرح پانزده ساله اقتصادی به پادشاه مصر ارائه داد، هرچند که در زندان بود، فرهنگ کشورداری را بر اساس توحید و عدالت آموزش داد، و مردم را از هفت سال قحطی رهایی داد. روشنایی ایمان و یکتاپرستی را به مصر برد و پرچم دین و داد و درستی را در آنجا برافراشت (بی‌آزار، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱؛ بیومی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۰). از این رو، دستورالعمل یوسف عبارت بود از: تدوین و اجرای فرهنگ پیشرفت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای نجات مصر.

باستان‌شناسی آثار یوسف علیه السلام در مصر

در هیچ‌یک از کتیبه‌های فراوانی که توسط باستان‌شناسان مصر به‌دست آمده، مستقیماً اشاره‌ای به یوسف علیه السلام نرفته و سرگذشت او منعکس نشده است. ولی چند سال پیش، قبر شخصی به نام ال-کاب (EL-keb)، که معاصر یوسف علیه السلام و حاکم یکی از ایالات مصر بوده، شکافته شد و کتیبه‌ای در آن به‌دست آمد که شامل شرح قحطی‌ای است که در زمان حکومت وی بر مردم عارض شده و او با گندمی که در سال‌های فراوانی ذخیره کرده بود، قحطی‌زدگان را از گرسنگی رهانیده است. ظاهراً این قحطی در زمان شاهان هیکسوس روی داده است.

از نظر جان الدر، این مسئله با آنچه راجع به حضرت یوسف علیه السلام در تورات و قرآن آمده، شباهت تام دارد. به‌ویژه اینکه، اراضی مصر، که در گذشته اکثراً متعلق به برزگران بوده است، در این زمان به استثنای اراضی وابسته به پرستشگاه‌ها به ملکیت پادشاهان درمی‌آید.

این مسئله با روایت تورات (پیدایش، ۴۷: ۱۸-۲۲)، مبنی بر اینکه اهالی مصر برای تهیه آذوقه، اراضی خویش را برای تحصیل خوراک به فرعون واگذار می‌کردند، مطابقت دارد. از سوی دیگر، مسئله دو همراه زندانی یوسف علیه السلام، که در قرآن آمده و تورات از آن دو به‌عنوان رئیس ساقیان و رئیس خبازان ذکر می‌کند، در کتیبه‌های مصر مذکور است. داستان ترقی یوسف، کاملاً منطبق بر تعبیر خواب‌هاست. مسئله مومیایی کردن اجساد در میان مصریان نیز مربوط به اشخاص مهم و سرشناس است. وصیت یوسف علیه السلام مبنی بر دفن در کنعان و به خاک سپردن او در «شکین» نیز مسئله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. از قرن‌ها پیش، قبری در شکین وجود داشت که به قبر یوسف علیه السلام معروف بود. چند سال پیش این قبر شکافته شد و جسدی که در آن بود، به رسم مصریان مومیایی شده بود. همراه این جسد، اشیائی در

قبر بود که یکی از آنها شمشیری است که صاحب‌منصبان مصری به کمر می‌بستند (الدر، ۱۳۳۵، ص ۶۶۴). قرائنی که تا اینجا به‌دست آمده، بیانگر صحت و واقعیت تاریخی این روایت است.

معیارهای گزینش کارگزاران

جریان یوسف علیه السلام می‌تواند نشانه‌ای برای بیان معیارهای گزینش کارگزاران نیز باشد. این معیارها عبارت‌اند از:

۱. شناسایی و انتخاب

بقای یک نظام سیاسی - اجتماعی وابسته به انسان‌های کارآمد و فعال است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

هر کس شخصی را مأمور رسیدگی به امور مردم نماید، درحالی‌که می‌داند در میان مردم، شخصی بهتر از او و آشناتر به کتاب خدا و سنت پیامبرش وجود دارد، یقیناً به خدا، پیامبرش و مسلمانان خیانت کرده است (امینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۹۱).

از بهترین راه‌های شناخت و تحقیق نسبت به افراد، گفت‌وگوی مستقیم و غیرمستقیم با آنهاست. از این رو، پادشاه مصر، با گفت‌وگو با یوسف علیه السلام به شخصیت و توانایی‌های او پی برد و او را کارگزار خود کرد (پیدایش، ۴۱: ۴۵-۳۳).

۲. پذیرش مسئولیت

تصدی ریاست در حکومت اسلامی برای ریاست‌طلبی نیست، بلکه وسیله‌ای برای خدمت به مردم است. حضرت یوسف علیه السلام برای نجات مردم از بحران خشکسالی و فشار اقتصادی، که جامعه مصر را تهدید می‌کرد، اقدام به پذیرش مسئولیت در حکومت کافران نمود و حتی خود درخواست سرپرستی خزانه و امور اقتصادی حکومت را نمود. رفتار یوسف علیه السلام نشان می‌دهد که داوطلبان پذیرش مسئولیت‌ها، می‌توانند قابلیت‌ها و توانایی‌های خویش را بیان کنند، تا دیگران نسبت به آنها آشنایی پیدا کنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این‌باره فرمودند: «نیک‌نامی و سابقه خوب، نگه‌دارنده قدرت است» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ح ۴۱۰).

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام، در پاسخ این سؤال که آیا جایز است انسان خودستایی کند؟ نقل می‌کند: «آری هنگامی‌که ناچار شود مانعی ندارد، آیا نشنیده‌ای گفتار یوسف علیه السلام را که فرمود مرا بر خزائن زمین قرار داده که امین و آگاهم» (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ذیل یوسف: ۵۵).

– شرایط و صفات عهده‌داری مسئولیت

در مجموع، گفتمان یوسف علیه السلام و پادشاه مصر، چهار صفت برای پذیرش مسئولیت و انتخاب کارگزار ذکر شده که عبارتند از: مکنّت و توانایی، امانت‌داری، پاسداری و تعهد، آگاهی و تخصص (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۸۱).

الف – مکنّت و توانایی

کارگزار حکومت برای اینکه در کار خود کارآمد باشد، لازم است مورد اعتماد مردم و حکومت باشد. از ویژگی‌هایی که قرآن از زبان پادشاه مصر برای حضرت یوسف علیه السلام نقل می‌کند، مکنّت و توانایی است (همان، ص ۷۷).

ب – امانت‌داری

عملکرد یوسف علیه السلام در دوران فرزندخواندگی او در اندرونی قصر عزیز مصر و عدم خیانت به وی، در قضیه طمع زلیخا، نمونه‌ای از امانت‌داری و عدم خیانت یوسف علیه السلام است. یوسف علیه السلام در پی کشف واقعیت، گفت: من از آن روی فرستاده پادشاه را برگرداندم که عزیز مصر بدانند در نهان به او خیانت نکردم و بدانند که خدا نیرنگ خیانتکاران را به نتیجه نمی‌رساند (یوسف: ۵۲).

ج – پاسداری و تعهد

یوسف علیه السلام در هنگام پذیرش وزارت مالی و صدارت بیت‌المال بر شرط پاسداری و تعهد تأکید نمود (یوسف: ۵۵).

د – آگاهی و تخصص

حکومت‌ها نیازمند افراد متخصص و آگاه هستند. امیرالمؤمنان علی علیه السلام به این مسئله توجه دارند. ایشان، مالک را سفارش کرده، و می‌فرماید: «در کارهای کارگزارانت اندیشه کن... و افراد باتجربه و باحیا را از میان آنان برگزین» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲، ن ۵۳).

حضرت یوسف علیه السلام در پذیرش مسئولیت حکومتی، به مقوله دانایی و تخصص توجه نمود؛ آن را یکی از ضروریات پذیرش مسئولیت می‌شمارد و خود را به صفت «علیم» توصیف نمود (یوسف: ۵۵).

– دولت یوسف، مدلی برای اقتصاد مبتنی بر شناخت

در تعالیم پیامبران، توجه به عامل اقتصاد و اهمیت آن برای اداره دولت دینی به خوبی آشکار است. نمونه آن را در مدیریت و برنامه حکومت یوسف علیه السلام می‌توان ملاک قرار داد. زمانی که اقتدار یوسف علیه السلام افزایش یافت، تصدی امور اقتصادی کشور را خواستار شد. وی در نخستین اقدام، به سازماندهی وضعیت اقتصادی پرداخت (یوسف: ۵۵). امروزه در مدیریت اقتصاد کلان، سخن از مدیریت، بازرگانی و توسعه است. شرایط پیچیده اقتصاد و سیاست راه‌های پر پیچ و خم مدیریتی را اقتضا می‌کند که به‌طور قطع هر گونه ارزش‌های سنتی و بومی در یک کشور را درمی‌نوردد. به‌عبارت دیگر، مدیریت اقتصاد با توجه به ابعاد کلان خود، فی‌نفسه هیچ ارزشی را بر نمی‌تابد، مگر آنکه ارزش مزبور در مسیر آن قرار نگرفته و با آن برخوردی نداشته باشد. در مدیریت اقتصاد خرد نیز همین اصل با اندک تفاوتی جاری است. آنچه در اقتصاد قدیم و جدید تفاوت دارد، شیوه‌ها و حوزه‌های عمل اقتصادی است؛ اما اصول ثابت‌اند. امروزه این مسئله یکی از چالش‌های توسعه کلان محسوب می‌شود و نه‌تنها مسئله ارزش‌ها، که موضوع فاصله غنی و فقیر نیز گریبان‌گیر آن است، تا آنجا که در پذیرش مدل‌های توسعه، ابتدا نسبت آن را با فقر، بیکاری و نابرابری می‌سنجد (Seers, V.19, p. 3).

اینکه چگونه در یک حکومت ایدئولوژیک، که مبتنی بر پذیرفته‌های اعتقادی است، می‌توان دارای اقتصاد کلان و جهانی بود، در عین حال پایبند به اعتقادات و ارزش‌ها بود، مسئله‌ای است که در مدیریت اقتصادی حکومت یوسف علیه السلام به آن پاسخ داده شده است. همه مورخان و مفسران کار یوسف را چیزی مانند وزیر دارایی و امور مالی دانسته‌اند و یا چیزی مانند سرپرست کار کشاورزی و گردآوری غلات و نگه‌داری آنها در سیلوها در سال‌های آسودگی، و مصرف درست آنها در سال‌های قحطی (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۸۸۳).

– مبانی و شاخصه‌های برنامه اقتصادی حکومت یوسف علیه السلام

۱. امنیت روانی، لازمه امنیت اقتصادی

یوسف علیه السلام از سوی پادشاه مصر به لقب «امین» معرفی شد (یوسف: ۵۴). منظور از این واژه، امانت‌داری و ایمن بودن اوست. یوسف علیه السلام در خانه عزیز مصر، در عمل امین بودن خود را نشان داد و موجب شد که اعتماد بلندترین مقام کشور مصر را به خود جلب کند. برای کنترل قدرت، علاوه بر عوامل بیرونی مانند قانون، مردم رسانه و...، لازم است تضمین‌های اجرایی دقیق نیز در خود فرد حاکم شکل گیرد. این امر

محقق نمی‌شود، مگر با امنیت نفس. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَرَجِمَ رَبِّي» (یوسف: ۵۳)؛ همانا نفس، امر به کارهای ناپسند می‌کند، مگر آنکه مشمول لطف خدا شود. بنابراین، قدرت و اختیارات تصرف، امری است که در آن احتمال خیانت و خطرات نفسانی وجود دارد و امنیت نفس در برابر آن لازم است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۰۰۵).

۲. ضرورت پژوهش برای توازن اقتصادی جامعه

یوسف علیه السلام در برابر پیشنهاد پادشاه مصر، برای انتخاب یکی از پست‌های مملکتی، مقام خزانه‌داری را انتخاب کرد. وی دلیل خود را این‌گونه بیان نمود: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)؛ زیرا من نگهدار و دانا هستم.

«حفیظ» یعنی کسی که در حفظ و نگهداری نهایت سعی را به کار می‌برد و این مقام برای او همیشه است (سیاح، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸۲). پیام اول کاربرد این واژه برای خزانه‌داری مملکت، همانا ضرورت حفظ نظام اقتصادی است. و پیام دوم این است که این حفاظت، باید همیشگی و دائم باشد؛ یعنی همان چیزی باشد که امروز از آن به پشتوانه «پژوهش در نظام‌های پیشرفته» یاد می‌شود؛ بدین معنا که هر سیستم برای آنکه دوام داشته باشد و با شرایط جدید بتواند سازگار باشد، نیازمند پژوهش و تحقیق مستمر است. اقتصاد نیز نیازمند این امر ضروری است. «علیم» بودن یوسف علیه السلام نیز به ضرورت دانایی روبه رشد یک مسئول حکومتی اشاره دارد (دیباجی، ۱۳۸۷، ص ۷۱ و ۷۲).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، رابطه دین و دنیا، رابطه‌ای ظریف است. این رابطه گاهی نفی شده و این دو متضاد با یکدیگر معرفی شده‌اند، و گاهی تأیید شده است. اما صرف‌نظر از بیان این دیدگاه‌ها، می‌توان واقعیت تاریخی دولت حضرت یوسف علیه السلام را نشانه توجه دین الهی به اقتصاد سالم برای سلامت جامعه بدانیم و رسالت یوسف علیه السلام نمونه‌ای از تلاش حکومت الهی در به‌دست گرفتن حکومت و سامان‌دهی اقتصاد است.

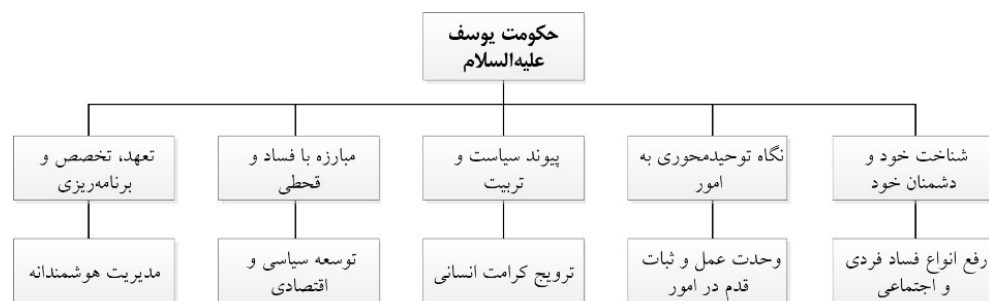
برنامه اقتصادی یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام عهده‌دار اقتصاد مصر شد و برای این کار، اختیارات کافی به‌دست آورد. مرحوم طبرسی، به روایت امام رضا علیه السلام، برنامه اقتصادی یوسف را به تفصیل نقل کرده که خلاصه آن بیان می‌گردد: یوسف با تصدی مقام خزانه‌داری، در هفت سال اول، دستور به انباشتن آذوقه داد. با فرا رسیدن هفت سال قحطی، طی برنامه منظمی در سال اول، در قبال پول نقد بخشی از آذوقه‌ها را به مردم

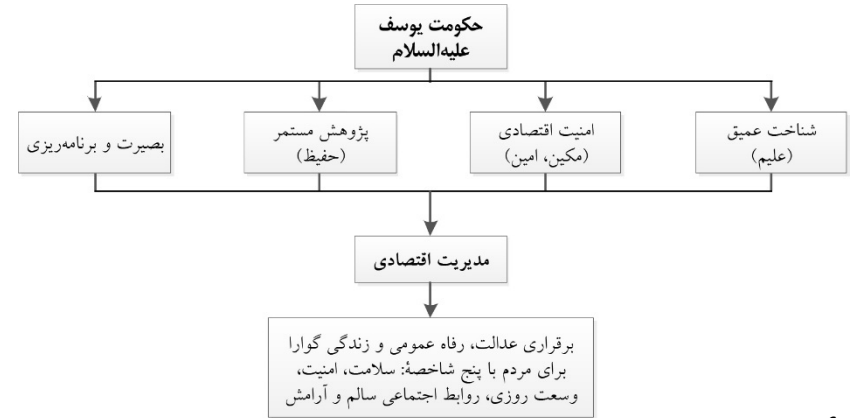
و ثروتمندان فروخت. در سال دوم، آذوقه‌ها را با طلا و جواهر معاوضه کرد. در سال سوم، در قبال حیوانات اهلی، سال چهارم، در قبال غلام‌ها و کنیزها، در سال پنجم، در مقابل املاک و خانه‌ها، در سال ششم، به ازای مزارع، باغ‌ها و در سال هفتم، در قبال تعهد کارها و خدمات افراد بدان‌ها آذوقه داد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۴-۳۱۵). بنابراین، این‌گونه خزانه دولت از پشتوانه محکمی برخوردار شد و دست ثروتمندان از هرگونه حرکت مخرب اقتصادی بسته شد؛ زیرا نقدینه‌ای نداشتند تا با آن فساد اقتصادی کنند (ر.ک: اطلس قرآنی، ص ۵۱ و ۵۲؛ رسولی محلاتی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۷). مطابق آیه هفت سوره «حشر»، ثروت‌های بزرگ که در دست مترفین و زورمداران باشد، عامل فساد اقتصادی است. یوسف علیه السلام با برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده‌ای هرچند بلندمدت، پول را از چنگ آنان درآورد.

عدالت اجتماعی حضرت یوسف علیه السلام، فاصله فقیر و غنی را بسیار کم کرد و آرامش را برای مردمان آن سرزمین به ارمغان آورد. وی با اجرای اصل عدالت اقتصادی، موفقیت بزرگی در دست یافتن مردم به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه به دست آورد. روشن است اگر مدل حضرت یوسف علیه السلام را که شامل (۱) ذخیره‌سازی (۲) مصرف در حد نیاز (۳) فروش اضافه تولید، در سال‌های غیرقحطی مورد توجه و عمل جوامع انسانی قرار گیرد، میزان تولید افزایش یافته و ثروت و ذخائر ملی رو به صعود می‌نهد (ر.ک: اطلس قرآنی، ص ۵۱ و ۵۲). در این صورت، عرضه و تقاضا در نظام حکومت دینی در بازاری شکل می‌گیرد که اصل رفتاری آن بر تعاون در خیرات یا رقابت سالم باشد، نه رقابت دنیوی. دولت دینی با ملاک مصالح فرد و جامعه، در بازار دخالت و از احتکار، انحصار و گران‌فروشی جلوگیری می‌کند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۴). دولت دینی موظف است از احتکار جلوگیری کرده و محتکران را وادار دارد که کالای خود را به قیمت بازار عرضه کنند (همان، ص ۴۴۵).

– دیاگرام معیارها و دستاوردهای حکومتی حضرت یوسف علیه السلام در طی دوران مسئولیت خزانه داری کشور مصر (یومی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۰).



- دیاگرام معیارها و دستاوردهای اقتصادی حضرت یوسف ﷺ در طی دوران مسئولیت خزانه داری کشور مصر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱؛ میر معزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲)



نتیجه‌گیری

حضرت یوسف ﷺ برنامه تمدن‌ساز اقتصادی و اجتماعى چهارده ساله را برای مبارزه با فساد اخلاقى، اجتماعى و برقرارى عدالت اجتماعى طراحی کرد. آن حضرت دارای مقام خزانه‌داری با ویژگی‌هایی همچون «مکین»، «امین»، «حفیظ» و «علم» برنامه‌ریزی حساب‌شده برای جلوگیری از قحطی با ذخیره‌سازی، مصرف در حد نیاز و فروش تولید اضافی در سال‌های قحطی اجرا کرد. حکومت یوسف ﷺ، سرلوحه برنامه خود را اصلاح نفس قرار داد. وی همواره بر پرستش خدا و مبارزه با نفس تأکید داشت. آن حضرت، توانست حکومتى الهى با رعایت شناخت مقتضیات زمان، به اصلاحات اقتصادى روى آورد و با برنامه‌ریزی بلندمدت و کارشناسی شده، موفق به اجرای عدالت اجتماعى گردد. یوسف ﷺ امور اجتماعى و اقتصادى را به مبانی عقیدتى و خداباورى پیوند می‌زد. این ویژگی‌ها، او را به‌عنوان یک مصلح توحیدى نشان می‌دهد. از این رو، نگاه توحیدى و خداباورى در شناخت و تحلیل پدیده‌های اجتماعى، رکن حکومت دینى و منشور این دولت دینى محسوب مى‌شود. یوسف ﷺ که تمام افعال خود را بر محور توحید و مبارزه با نفس تنظیم کرده بود، وقتى به حکومت دست یافت، اصلاحات اجتماعى و اقتصادى را در برنامه اصلی خود قرار داد. حضرت یوسف نشان داد که حکومت دینى توان گسترش فرهنگ توحیدى و تعالی انسان و اصلاح امور اجتماعى و اقتصادى و معیشت انسان را مورد توجه، شناخت و مدیریت قرار دهد. وی نشان داد که معیشت و امور دنیوی در کنار امور معنوی، همچون دو بال یک پرنده هستند. برنامه اصلاحات اجتماعى و اقتصادى حضرت یوسف در قالب یک جریان تمدن‌ساز تدوین و اجرا گردید.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، مسجد مقدس جمکران.

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ۱۳۷۹، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران، اساطیر.

ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۰، الکامل، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، البدایة و النهایة، تحقیق احمد ابوملحم، بیروت، بی‌نا. —، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.

اطلس قرآنى، ۱۳۸۶، اصفهان، حوزه علمیه اصفهان.

امینی، عبدالحسین، ۱۳۶۳، الغدیر، ترجمه محمدتقی واحدی، چ چهارم، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامى.

بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، تفسیر لیب التاویل فی معانى التنزیل، تصحیح محمدعلی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۸۶، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، چ پنجم، تهران، فرهنگ اسلامى.

بیومی مهران، محمد، ۱۳۸۳، بررسی تاریخی قصص قرآن، ترجمه مسعود انصاری و محمد راستگو، تهران، علمى و فرهنگى.

ترنر، مارک و دیوید هیوم، ۱۳۷۹، حکومت‌داری، مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

تیمیى آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و درر الکلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى.

حرّعاملی، محمدبن حسن، بی‌تا، وسائل الشیعة، بیروت، آل‌البیت ﷺ.

الدر، جان، ۱۳۳۵، باستان‌شناسی کتاب مقدس، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان.

دیباچى، محمدعلی، ۱۳۸۷، پیامبران دولتمرد، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامى.

رسولى محلاتی، سیدهاشم، ۱۳۷۴، قصص قرآن یا تاریخ انبیاء، چ هشتم، بی‌جا، فرهنگ اسلامى.

سیاح، احمد، ۱۳۸۵، لغت‌نامه یا فرهنگ بزرگ جامع، (ترجمه المنجد)، چ ششم، تهران، اسلام.

سیدقطب، ۱۴۱۲ق، فى ظلال القرآن، چ هفدهم، بیروت، دارالشروق.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۵ق، المیزان فى تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

طبرسى، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فى تفسیر القرآن، با مقدمه محمدجواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طبرى، محمدبن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر.

ظریفیان شفیعی، غلامرضا، ۱۳۷۶، دین و دولت در اسلام، تهران، میراث ملل.

قرائتى، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگى درس‌هایی از قرآن.

مستر هاکس، ۱۳۷۷، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر.

مک فرسون، سی. بی.، ۱۳۶۹، جهان حقیقی دموکراسی، ترجمه مجید مددی، تهران، البرز.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۹۱، تمدن‌سازی نبوی و علوی، اصفهان، مرغ سلیمان.

میرمعزى سیدحسین، ۱۳۹۰، نظام اقتصادى اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.